

# لوح خطاب به سید علی افنان

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح خطاب به سید علی افنان - حضرت بهاء الله، پژوهشنامه

سال ۲ - شماره سوم - صفحه ۱۰۷ - ۱۱۳

﴿ بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ﴾

حمد حضرت مقتدری را لایق و سزا که ضعف عباد را در یوم معاد به قوت تبدیل نمود و امتیاز عنایت فرمود به شانی که اسم بدیع را به قدرت غالبه و قوت قاهره من غیر سلاح به اقلیمی که مرّین بود به صفوف عساکر و الوف مترادف فرستاد قد ظهرت قدرة لم یکن لها شبهه فی العالم و لا نظیر بین الامم لو یتفکر فیہ العباد لیتدعون ما عندهم مقبلین الی الله رب الارباب الصلوة و السلام و التکبیر و البهائ علی اولیاء الله و اصفیائه الذین قاموا علی تالیف افتدة عباده و عملوا ما امروا به فی الکتاب انه هو العزیز الوهاب.

روحی لذ کر کم الفدا و نخدمتکم الفدا دستخط های عالی آن حضرت به مثابه امطار رحمت وارد هر یک مفتاحی بود از برای باب سرور و عطیه ای بود از برای فرح قلوب و بعد از قرائت و توجه قصد ذوره علیا نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و به حضور و اصغافا فائز گشت قوله عزّ بیانہ و جلّ برهانه

یا افنانی علیک بهائی و عنایتی نامه های آن جناب هر یک بشارتی بود ظاهر و فرحی بود مجسم و هویدا لله الحمد به نصر ظاهر و باطن امواج بحر بیان را مشاهده نمودی و در ظلّ سدره مبارکه مقام اخذ کردی این نعمت را شبهی نه و این فضل را مثلی نبوده و نیست دنیا و زخرف و زینت و الوانش به حکم



ORIGINAL

محتوم به عدم راجع و آنچه از قلم اعلی نازل و از سحاب رحمت جاری باقی و ثابت. نشهد انه لا اله الا هو له العزة و البهاء و العظمة و الکبرياء يعطى من يشاء ما اراد و يمنع انه هو المقتدر المختار. عالم ملک و ملکوت کل شهادت داده و می دهند بر این فضل اعظم که عالم و امم را احاطه نموده و ظاهر فرموده آنچه را که مطالع عرفان و مشارق بیان از ذکر و بیانش عاجز و قاصر مشاهده گشته بل کل بر عجز خود اقرار نموده اند و بر قصور اعتراف. طوبی از برای نفسی که به اسم قیوم تمسک نمود و رحیق مختوم را از ید عطای الهی اخذ کرد و آشامید. الحمد لله آن افنان ساقی ریحقند و معطی رتبه و مقام نسل الله تبارک و تعالی ان يجعلک منادیا باسمه و مبشرا بظهوره و قائما علی خدمته و ناطقا بثنائه و یقدر لک ما یرفعک باسمه و یعزک به عزه انه هو الذی لم تمنعه شئون الوری و لا سطوة الامراء قد اتی بقوة عجزت عند ظهورها قوة العالم و باثار محت عند بروزها اثار الامم انه هو الکتاب الاعظم الناطق الذاکر امام وجوه من فی السموات و الارضین.

نامه های آن جناب که به عبد حاضر ارسال نمودی هر یک مزین بود به نور توحید الهی و مشتعل بود به نار سدره ربّانی. مقام این یوم عظیم است چه که مالک قدم در ظاهر ظاهر در طور عرفان ناطق و مکلم. طوبی از برای سمع و بصری که به مشاهده و اصغا فائز گشت اولیای آن ارض هر یک لدی المظلوم مذکورند به ذکری که عند الله از سید اذکار مذکور و از قلم اعلی مرقوم. بگو یا حزب الله از مفتریات عباد و ظلم ظالمین و اعراض معرضین و نفاق ناعقین محزون مباشید لو عرف الناس فضل یومی لنبدوا خزائن العالم مقبلین الی افقی الذی منه اشرق نیر ظهوری الذی به اشرفت السموات و الارضین سبحان الذی لسان بیان در طور عرفان امام وجوه ادیان ناطق و آیات ربّانی به مثابه امطار ربیع الهی نازل معذلک عباد از تقرّب ممنوع و از مشاهده محروم. بشروا یا اولیائی بما توجه المظلوم الیکم و ذکر کم بذکر اذ ارتفع من لسان العظمة نطقت الفردوس الاعلی و الجنة العلیا یا اهل الارض و السماء قد فتح باب الکرّم و ظهر مالک القدم بسلطان لا یقوم به ما عند القوم الذین ترکوا ما امروا به و عملوا ما نهوا عنه فی کتاب الله رب العرش العظیم. در اکثری از اوراق قلم منزل آیات به ذکر اولیائش مشغول هینئا لهم و مرینا لهم باید کلّ به محبت و مودت و اتحاد و اتفاق تمسک نمایند و به لسان حقیقت به این کلمات عالیات که از قبل از قلم بیان نازل نطق کنند محتجبان را مرگی منجمدان را دردی شاهنشاه ایام آمد آن کنز تمام آمد آن غیب به نام آمد رغم دل انعام آمد. قسم به آفتاب حقیقت امروز ظالمین و معتدین و ما عندهم به مثابه کف تراب نزد ربّ الارباب مشهود بل احقر منه به قوت ملکوتی و قدرت ربّانی بر امر قیام نمائید ولکن به حکمت و بیان، حکمت اعمال و افعالیت که سبب اقبال من علی الارض است. یا اولیائی دوست ندارم احدی از شما به غبار ضغینه و بغضا آوده باشد به راستی می گویم کینونات شما از نور خلق شده باید امام وجوه ساطع و لامع باشید به شانی که اهل شرق و

غرب به هدایت آن اقبال نمایند و واصل شوند آن ربکم الرحمن هو الغفور و هو الرؤف و هو المشفق و هو  
الکریم ذو الفضل العظیم. در جمیع احوال از حق جلّ جلاله حفظ دوستان طلبیده و می طلبیم انه هو  
السامع و هو المجیب لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الخیر.

این یوم مخصوص حضرت سید الشهداء حسین بن علیّ یک زیارت از لسان عظمت نازل و جناب میرزا  
مهدی علیه بهائی از قبل طلب نموده حال ارسال شد لیکرته المخلصون بک. یا اولیائی عمل آن حضرت ما  
بین اعمال ظاهره در عالم به مثابه آفتابست ما بین نجوم طوبی از برای نفسی که در ایام عاشورا به این  
ذکر اعظم و کلمه اکمل اتم آن جوهر وجود را ذکر نمود و به قرائت آن فائز گشت. قل خذوا لوح الله  
بقدره من عنده و قوه من لدنه ثم عملوا ما امرتم به من لدن امر حکیم. انتهى

دستخط های آن حضرت هر کدام فی الحقیقه مبشری ناطق بر الفت اولیاء و اتحادشان و همچنین بر  
اصلاح اموری که به سبب آن حضرت واقع گشته و ظاهر شده فی الحقیقه لایق آن حضرت این اعمال  
طیبه عالیه است یسئل الخادم ربه ان يظهر لحضرات افنانه ما يظهرهم بین العباد بمثابه الشمس فی الآفاق  
و یک دستخط سبب کدورات و حزن شد انهم الحمد لله طوی نکشید که تفصیل ظاهر گشت نفسی به  
مثابه حبیب روحانی جناب اقا میرزا عبدالکریم علیه بهاء الله و عنایتی که لدی العرش مذکورند و فی  
الکتاب مسطور البته حزن ایشان سبب حزن اولیاء و احباء می شود یک پاکت آن حضرت که مرقوم  
فرموده بودید به تفصیل ذکر شده نرسید و لکن بعد از آن لله الحمد رسید و ذکر خلاصی ایشان و تقدیس  
ایشان در آن مذکور و این سبب شد از برای فرح اعظم بعد از کربت اتم و رخاء مبین بعد از شدت  
عظیم که الحمد لله امر مشتبه نشد و بر کل ظاهر گشت آنچه که سبب فلاح و نجات و صدق عمل ایشان  
بوده بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس این کلمات عالیات نازل

یا افنانی علیک بهائی کبر علی وجه عبدالکریم علیه بهائی من قبل و نوره بانوار بیانی ثم اقرء له ما نزل من  
سما فضل له ان یشکر الله فی اللیالی و الايام بما اظهر ما کان سبب الفرح الاکبر لاولیائه الله و اصفیائه و  
للمقرّین من خلقه. جند اعظم و ناصر مبین امروز اعمال طیبه طاهره است لعمرا لله بها یفتخر الله بین  
ملائکته المقرّین طوبی له و نعیمه له. یا عبدالکریم لسان قدم در این حین به و کالت تو خود را شکر می  
نماید و به کلمه مبارکه حمد ناطق و ذاکر چه که حمدی که لایق ساحت اقدسست حمدیست که  
از افق بیان مقصود عالمیان ظاهر می شود. قل لک الشکر و لک الحمد و لک العطاء و لک البهاء ترانی  
یا الهی مقراً بعجزی و عجز من علی الارض و معترفاً بفقری و فقر من فی البلاد اسئلك یا بحر الکریم  
بسماء عطائک و شمس جودک ان تؤیّدنی و احبائک علی ما یرتفع به امرک و یظهر به تقدیس ذاتک  
عما دونک و تنزیه کینونتک عما سواک اسئلك بندائک الاحلی و اسمائک الحسنی و بمظاهر قدرتک

فی ناسوت الانشاء و نبئک الذی به اخذ الزلازل قبائل ارضک و ارتعدت فرائض المعرضین من خلقک ان تجعل اولیائک فیذا المقام مظاهر رحمتک و مشارق عفوک و مصادر اخلاقک و مطالع عطائک لیرتفع بذلک مقامهم بین عبادک ای رب نحن عبادک و خلقک قد اقبلنا الیک منقطعین عن دونک اسئلك بمصباحک الذی احاطته الاریاح و بنور امرک الذی ما محبته شبهاه اهل الضلال ان تفتح علی وجوه اولیائک ابواب عنایتک و قدر لهم ما ینبغی لبحر کرمک و شمس عزک انک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم.

به راستی می گویم دوستان در اکثر اوقات امام وجه حاضر و به طراز منور ذکر الهی مشرف و مرتین. نسئل الله ان ینظر منهم فی کل یوم ما یتقرّبهم الیه انه هو الغفور الرحیم یا افنانی ذکر حضرات افنان علیهما بهاء الله و عنایته و رحمته و فضله را نمودید حین عرض حضور آفتاب فرح از افق بیت مشرق و لائح طوبی لهما و نعیم لهما قد عملا ما ینبغی لهما فی ایام ربهما قد جرى عند ذکرهما فرات عنایت الله و ماج بحر عطائه و ذکره نشهد أنّهما عملا ما ترضون به عرف الخلوص و الاستقامة بین البریة نسئل الله تبارک و تعالی ان ینسب لهما من قلمه الاعلی ما لا تعادله شیء من الاشیاء و لا ما کنز فی الارض و لا ما ترى فی السماء کذلک جال قلم عنایتی فی مضماری بیانی فضلا من عندی و انا العزیز الفضال.

البته آن جناب هم راضی شدید به آنچه ظاهر شده این مظلوم شهادت می دهد ذکر این عمل مبرور اهل مدائن محبت و انقطاع را جذب نموده یشهد بذلک لسانی فی سجنی رحمة من عندی علی من فی السموات و الارضین الحمد لله رب العالمین. انتهى

سبحان الله ذکر این فقره طائفین حول مولی الوری و اهل سرادق اہبی کل مسرور شدند و به لک الحمد یا اله العالم ناطق گشتند این فضل را پایانی نه و این بحر را کرانی نه ینبغی ان یتسک حزب الله بجمال کرم مولی العالم و یشکرونه و یحمدونه و یدکرونه و یصفونه بما وفقهم و ایدهم علی ما ینبغی لایامه انه هو الموفق العلیم و المؤید الکریم ظاهر شد آنچه که سبب علو مقام و سمو مراتب اولیاء گشته و اسئله ان یحفظهم و ینسب لهم ما ینبغی لقلوبهم و یطمئن به نفوسهم انه هو المقتدر المختار و هو العزیز الوهاب.

و اینکه ذکر ادای دیون و همت اولیای آن ارض و اعانتشان را فرمودید تمام عرض شد و هر یک را مخصوص ذکر فرمودند به شانی که صخره های عالم از حق سمع طلب نمودند که شاید به اصغاء آنچه نازل شد فائز گردند. انه هو المقتدر القدر و بالاجابة جدیر و اعمال آن حضرت در این سفر کل به طراز قبول و عزّ رضا فائز این فضل اعظم فضل های عالم بوده و هست و آنچه هم در ملک این ارض مرقوم داشته اید در حضور عرض شد و به شرف اصغاء فائز گشت و مخصوص امر فرمودند حضرت

مولائی غصن الاعظم روحی و ذاتی لترات قدومه الفداء به آنچه ذکر شد تمسک نمایند. فرمودند نیت افنان به نفسه نافذ و مصلح است هذا حق لا ريب فيه. انتهى

يسئل الخادم ربّه ان يقدر لافنائه ما يجذب به افئدة العالم و قلوب الامم انّ هو السامع المجيب لا اله الا هو الفرد الخبير.

بعد از عرض عريضه خبر ديگر رسيد في الحقيقه بشارت تازه رخ نمود و آن حكايت ضيافتي است كه جناب حاجي الف و حاء عليه بهاء الله از اخيار و اغيار نمودند هنيئا له اين عمل عمل مبرور است چه كه سبب اقبال وجود است بعد از عرض در ساحت اقدس اين بيان از ملكوت عرفان نازل قوله تعالى:

يا افناني عليك بهائي ضيافت مذكوره از مقتضيات حكمت الهی بوده اين عمل به طراز قبول مزین. نشهد انه كان اكليلا لرؤس الاعمال و شمسا لسماء الافعال بشره من قبلي و ذكره بما نزل من قلبي لعمرى قد عمل ما ينبغي لا يام ربه نوره بنور بياني و رضائي ليفرح و يكون من الشاكرين. امثال اين اعمال سبب بزرگ است از برای تاليف قلوب و توجه وجهه الى مالک الوجود امروز بايد كل تمسك نمایند به آنچه سبب تقرب و اقبال اهل عالم است. يا افناني البشارة البشارة اين ايام خطيب بيان در مدينة عشاق بر منبر ارتقاء جست و به اعلى النداء قال يا اهل الفردوس الاعلى و يا طلعات الجنة العليا افرحوا ثم استبشروا بما سرع العشاق الى مقرّ الفداء في يوم الميثاق ثم نادى المناد عن يمين البقعة النوراء يا ملا الارض و السماء هذا اليوم فيه ورد الامين في سجن مبین في سبيل الله رب العالمين. سبحان الله ظالمين را گمان آنکه به اين ظلم های وارد و نار مشتعله نور الهی و نار سدره ربّانی مخمود شود و معدوم گردد يشهد المظلوم لو يجتمع من في السموات و الارض على اطفاء النور يجدون انفسهم عجزاء قد شهد بذلك كتب الله من قبل و من بعد طوبى للعارفين.

افنان و اوليای آن ارض كل شاهد و گواهند كه حزب الله قصد نزاع و فساد و جدال با احدی نداشته و ندارند و قريب چهل سنه می شود كه حمل شدائد و بلايای لا تحصى را نمودند و به حق گذاردند معذلك نار بغضا در صدور اهل نفاق ازید از قبل مشاهده می گردد ختم الله على سمعهم و ابصارهم و ادراكهم چه كه به اين اعمال مردوده شیطانيه كسب عذاب سرمدی می نمایند و شاعر نيستند. سوف يفنى الدنيا و ما عندهم و يرون انفسهم في عذاب اليم. حمايت حضرت امپراطور اعظم ايدہ الله سبب اشتعال نار بغضا شده مدتيست در سر به تحريك مشغول و به تهيه اسباب ظلم ساعی و جاهد تا آنکه اين ايام خافيه صدور ظالمين ظاهر و هويدا گشت البتّه بعضی از آنچه وارد شده اصغا نموده اند خدمت



جنرال آن ارض ۷ از لسان این حزب که در عالم متفرّقند سلام برسان و بگو این حزب نظر به عنایتی که از افق سماء عدل حضرت امپراطور اشراق نمود کل به او ناظر و به رضای آن حضرت متمسک و نفوس ظالمه به این جهت جمعی را برانگیختند بر عدوات این حزب مظلوم مجّد اراضی بعضی از بلاد را به دماء مسفوکة فی سبیل الله رنگین نمودند. از حق می طلبیم آن مطلع عدل و داد را مؤید فرماید بر حفظ این فتنه مظلومه انه علی کل شیء قدیر. فی الحقیقه سبب و علت این بغضا به جهت ظهور عنایتی است که حضرت امپراطور اعظم درباره این مظلوم ها مشاهده نمودند نسئل الله ان یوفّق حضرته علی حفظ اغنامه انه معین الناصرین و مؤید المنصفین لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر القدیر. انتهى

آن حضرت باید آنچه وارد شده نزد حضرت جنرال ذکر نمائید امید آنکه حضرت ایشان در ساحت حضرت امپراطور اعظم عرض نمایند آنچه را که سبب ظهور عنایت ایشانست و علت حفظ این مظلومان. این عبد متعجب بل عالم متعجب مع آنکه این حزب مظلوم خاضع تر و خاشع تر از جمیع احزاب ایران بوده و هستند آنچه گفته اند و امر نموده اند اطاعت شده و در جمیع احوال و مواقع ظلم و تعدی دست در نیاوردند و به دفاع تمسک نمودند چنانچه خود حضرت جنرال و امراء دولت بهیه ایدها الله دانسته و می دانند معذک هر یوم از اشرار امت ظلمی ظاهر، ظلم او بر ما حریص است و عیان نیست بر ما چاره کردن جز بیان.

دیگر تا عدل حضرت امپراطوری چه اقتضا نماید و چه فرماید مکرر فرمودند مقصود از این اظهارها اخبار است تا کل بر ظلم نفوس ظالمه و صبر این حزب مظلوم آگاه شوند و مطلع گردند و فی الحقیقه الامر بیدالله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الحافظ الناصر المعین الحمد لله رب العالمین.

انّ الخادم فی اخر القول یسئل الله ربّه ان یحفظ اولیائه بجنود الغیب و الشهادة و یرفعهم باسمه بین البریة انه ولی المحسنین و مولی المتوکلین لا اله الا هو العلیم الحکیم. در هر حال از حق جلّ جلاله می طلبیم این حزب مظلوم را نصرت فرماید به امری که سبب استقامت کبری است. ان ربنا هو المؤید المقتدر العزیز العلیم این ایام مقر عرش حیفا واقع مع جمعی از طائفین و مهاجرین و مسافرین لله الحمد کل به تقوی مزین و به نور انقطاع منوره. هر یوم به حضور و لقا فائز و مشرف اینست فضل بزرگ بی مانند اسئله تعالی ان یکتب لاولیائه ما ینبغی لسماء عطائه انه هو المقتدر القدیر.

عرض دیگر آنکه چند شهر قبل لوح مقدسی که به ندا موسوم و همچنین به بشارات مذکور حسب الامر مالک غیب و شهود ارسال شد و این لوح احکامیست که در کتاب اقدس و سایر الواح متفرّق بود به نفس مبارک جمع فرمودند و در آن لوح مذکور آمد تا کل احکامی را که سبب اسایش اهل عالم و

راحت امم و محو اختلاف و نفاق و اثبات اتحاد و اتفاق است بدانند و بیابند و به شکر و حمد مقصود عالمیان ناطق گردند ۸ فی الحقیقه فضل اعظم ظاهر شده و لکن بی انصاف های عالم بر عنادی قیام نموده اند که ملا مقربین به نوحه و ندبه مشغول اللهم یا الهی احفظ عبادک ثم انصرهم بقدرتک و قوتک انک انت اقدر الاقدرین و ارحم الراحمین الی حین خبر وصول آن لوح امنع اقدس نرسیده و اگر رسیده باید ترجمه شود تا حضرات ملوک آیدهم الله بر مقصود آگاه شوند و به یقین بدانند این حزب جز رفع فساد و اظهار عدل و انصاف مقصودی نداشته و ندارند از حق می طلبم آن لوح را بر ساند انه هو المقتدر الامر الحکیم. البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من حضر بین یدیکم و یسمع قولکم و ذکرکم فی امر الله ربنا و ربکم ورب من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین.